

✓ P-5



ع ا و
محمد عبد الرحمن بكر
ماتريال كنيديا
13 أكتوبر 1944 مجلد

Naḥā'isu-l-Funūn
fi 'Arā'isu-l-'uḡūn
Muḥammad - bin - Maḥmūd - d - Āmālī



Amālī -

Text near
completion Sta?

338 leaves

14 lines per page

incomplete at
end



نفاثى الفنون خاصه



ملايك يوفى و الله

من ابيك

ماله

التي بين

بسم الله الرحمن الرحيم

حد و نماز شکر کی انتہا حضرت پادشاهی کو انکاراؤ کیا دانظار عقلا در مدعی غلطی
معرفت کبر ایسی ہوا تصور دراک مرد مذہبی سب کا کلمہ عرفناک میدنند و آنچه اسکا
کشتار و نماز طہر عین و اعجاز پست ہوا ای میل ای عرفت کیف موالا ہی منہ و شہنا
مکرت است بر بوجال احدیت اور تفسیر حیرت کر شمارہ سینج ہر سیرت در او چو
مویست او پیر گشتہ و پتہ راکہیت لا موت قول غم غم لیل لاکہ رکہ الا بصار و مومور
الا بصار مضمور کی صورت و عروسیان مرکبات را از معاد و حیوانات نباتات
بسامت بیولی ولی از جگہ امکان و عرضہ جهان گیر ہوا و از برانج ظلمانی و سیاک
جسمانی در میدان دوران پست مشعبہ زمان ہر لحظہ سبک و نیر کی نمود **شم**
چنانکشت بر الراج ہم صورت روح **و** کہ خیر و گشت درودیدہ او اول اصبا
صانع کی از صنوف اجناس نوعی اگر حاصل او از عیب لڑنا با تو در کمال حکم کی
کریا سوزن کرد ایندایت ظلمانی محاکمات عدالت بیولانی شود و بقوت نفسانی

مقصود لغات ربانی کرد و بود و بواسطه آن نیز کثرت کثره اختیار حاجت ان اعرف ظهور
 رسیده خالکی که علامات الوتیت از این لغات کلمات کاشمش پس فی کبد الپتیا علامت
 و آیات خدا پیش جنبات مدونات کائنات را از آنجا بر سر علی قسب از بر جسد است
 بان تصدیق شد که **از اختراع انسان مفارقات ابداع انواع معارف**
 کمال قدرت و ذرخانج از اینست مدار حرکات سیارات و استمداد و شایسته است
 باین آمار و اشیانافات و تشابه انوار و اشعار غایت حکمت عینا **لظلم**
 این برتر نباشد هیچ بران **عقالتی و آینه عن کل نقصان** در آیه
 اجرام و در خطا و عدم ارضی انعام وجود در توفیق م وجود و مشتمل و پس از
 ضمیر او نام هر خاصه عام **مترجم لظلم** خداوند کی او دانم که چو نیست **یا**
 چه او از هر چه منم فرود نیست **بدره مرکز کبریا** ایشان ابدایت
 نه شکست را سر انجام و نهایت **برین است که عقل او را زبان گفت**
 شای حضرت او کی توان گفت **عقالتی شانه و تبارک است** سپهر در بارک
 الملك و اجمالی و الا کرام و صنوف و صنایع و ضرورت حیات زاکات شایسته
 مطهر و قبه منور و سپهری منور رقم خلافت انی جاعل فی الا ارضه خلیفه بر خالک ان
 زرقه علی نبوت گفت پیدا و دم منجبل فی طلیعه بر زوزه افلاک در جبهه کافرا شستند **مترجم**
 و این علم خلیق اول و له کم کبریا کن و لا کون لا تقا عا و ش **یا بعد** چو خلیق بر مقرر
 عبارات و صورت این حالات بنده ضعیف محمد بن محمد و الا علی حق است اما که چون زود
 کرم عظیم الهی شو اول عظیم جسم یا تمامای ضعیف از ایلام صبسی مقام است
 نما در اقصای علوم اعنای مرجه ناما ستر می بود و بعد رویت عطا کمال ضرورت است

شهر صبر علی ایام و التبرستی و وارست علما این عالم قسمی
در تحصیل سحر جیل منوی و در پیوم کتاب آن صحیفه دل و جان بگماشت و چون
کومی خود را بدست چوکان حوادث در میدان دوران انداخت **نظم**
بهوس است نباید بخت نشود اندرین راه بسی خون جگر باید خورد و در عین
که معانی معانی فانی فانی صفا کشیده و مصارف معارف عالیها با فلها مانده
اسباب و افعال و علی و غرضها شده بود تملی تملی و تملی تملی و تملی تملی
نموده حکم اطلبوا العلم و اولوا الصلوات **نظم** که خطای ایام و علمای اسلام
خصاله الماسیدین منم بعد ایام المغنزه و الاکرام و الباقین **نظم** ایام المغنزه
رسیده و از فانیس فانیس نواید بحالین استیناسیشانی سر شمی از اقسام
تخلی تمام مخدوم گشت بر معلومات برقی در کات سر علمی توف یافت و نظری
تجربنی سحر صورت و تصدیق هر یک باخفت در چند فن انفرادی پایت **نظم**
و در آن مدت سیادت زبالای یوان از ملک فصاحت در آن شجیه حکیم من احکام
قاله در کج آنرو با نوا می هر چه مانده است بر جی ترخی می نمود و بر **شعر**
اذا خاص من بحب انفسنا طری علی **نظم** و بعضیات الطالی
حسرت ملوک لا یرضی فی الی استوا و ملت الملی بحب لا یانجیاتی **نظم**
آ اسپا بنده از اجابت روی نمود و ابواب تفرقه بر جهانیان **نظم**
بنده نیز خیار کرد از اعصار نوایب اعصار در چنگ شد اید اعصار کفیا
شده از احتمال حال و فاعدا مال اشال این پات اشیا سکر **نظم** علی علی **نظم**
سوی الاتی بر صوف الفواعل لانه و ابواب الحوادث **نظم** در شمی بری الهیات

اولی که از جنس انسانی در آید و کم درخت بلخی لامانی بحایل اما چون نیامانی از ثوابت
 و ساد پس شیطانی و پسولاتی بر جس انسانی بود با خود کنت بمثال این کلمات کلا
 اعراض نمودن از چهره جنی و اسپه بود **شعر** استغفر الله عما جزئی است علم
 اذ لم یکن للبرعین حسیه فلا عروان یاب الصبح **ترتیب** که پنجم در آن جهت این کلمات
 ای عقل خجل نیست علم از تو که تو دانی . الفقه صد و پست علم از معقول مستقول
 فروع و اصول بمشاد و پنج رود که در چنانچه در وضع ترتیب ان اشارت اشد خلاصه
 مرکب است این علم و این ترتیب انقیام بود که مفید حاصل عام و مطلق طلوب
 انام باشد در قید کلمات غیر عبارت کشید و از انجالیس لغویان فی عبارات
 سوپنوم کرد انید و پیش از شروع در مطلوبت مشتمل بر سه فایده اول در بیان ترتیب
دویم در ترتیب علوم **سیم** در ترتیب کتاب یاد کرده شود انشا الله تعالی **فایده**
اول در بیان شرف فضیلت علم هر چند اشبات این خوبی و محسن این حسنی
 اقلید بر ان اعتبار میان ارب و زرا که جمع طوایف ملک و عمود علم است
 امور و تحمل شرف علم مستتر فنده بعد تحصیل آن شایف و نیز انبان باقیان
 مرکب است از دو جوهر یکی حسیس که آن بدن است دویم شریف که آن روح اطلاق
 و سه عمدا مشفق اند در ان کمال بن روح است و کمال روح بعلم و بناچار
 سرا آنچه سبب کمال شرفی شود شریف باشد اما تا که در بعضی از احوال و کتب سیاه می آید
 و از باب فیه سیرت منقول شده ذکر کرده شود **اول** آنچه در آن است آن حدیث
 بسیاری است اما در آیه از انجلیا یاد کرده شود **اول** قول تعالی **ممن علی** الحکیم صد است
 خیر اکثر او چه استدل لال برین است که حکمت اگر بعضی موعظه است کائناتی

شمس کتاب

و انزل عليك الكتاب الحكيم التي الوعظه و انزل على من فهمه و علمه كما في قوله و انزلنا انما لعلنا نعلم
اي العلم العالم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
سائر خرافات في قوله و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
خواتمه و جمله ديوار اهل حق که فرموده و قل سبحان الذي انزلنا هذا و انزلنا انما لعلنا نعلم
انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
عظيما که با چندین هزار لطف و فضل که پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده بود و هر چه در این
نهار و الا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
که انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
توله تعالی کل شب زوای علیا اگر چیزی شرفی از علم بودی حق تعالی منعم بر او است
فرمودی **شم** توله تعالی حکایتی است که پندمان و علم سطلق الطیر چه پندمان با کعبه
بر حوض السلس و حوض کعبه پندمان بود و هیچ چیز مفاخرت کرد و الا لعلنا نعلم
شم توله تعالی و یرفع الله الدين نكلمه الدين و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
چه اول فرمود و بلند کرد و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم
مر اهل علم است از حال لازم آید که درجات اهل علم از درجات دیگران
پیشتر و مرتبه سبب حال درجه شود و بضرورت شریف باشد **شم** توله تعالی
اهل استوی الذین علیون و الذین لا علیون چه نمی آید و ایسان ایشان
بواسطه شرف علم است و نقص حال **شم** توله تعالی شهید است که لا اله الا الله
و انما لعلنا نعلم و انزلنا انما لعلنا نعلم که اهل علم را بواسطه شرف علم در شهادت و شرف

و اما که مضمون کرد و آید نعم قوله تعالى ايها نحشني شده من عباد العالم چه منفي نكته خبر
عالميان رضاي نرسيدند و آيتي كفر فرموده كه بهر شك و و ان كسائي ايشكند ا
خدای برپسندد و موتوله تعالى جبات عدن تجری مترجم ما الا همارا انجا كه فرموده
و لكل لمن خشي به و هم قوله تعالى اطيعوا الله و اطيعوا الرسول اولوا الامر منكم
چه شيء محققان تل تفسیر برسانند كه مراد با اولوا الامر عالمانند زيرا كه تنج پادشاه
تابع تلم علماء بود و وقلم علم تابع تنج شيان و هم انچه دو تور بر مد انجا كه
فرمود يا مومنين عظم لكم فاني لا اجعلها في القلب لا وارث ان عمره بقلمها
اعمل بها تم ان بها كفي فاني لا اجعلها في القلب لا وارث ان عمره بقلمها
عقبی متعلق بجلم عمل باشد معلوم شده و كه شرف او بنا بجمله عاقبت به نمونه
انچه در و موتوله دليل من بسم بالعلم و لم يطلب كيف يخترع الاجمال الى ان
اطلبوا العلم و تعلموه ولا تقولوا انما علمنا هذالك فعل و لكم اولوا الامر
ان نعلم فعل و العلم لشعب لصاحبه و حق على الله تعالى ان الاجتهاد يقول الله عز وجل
ما انظلم شئ كم يقولون ظننا ان حينا و حين فرنا يقول ان فقلت اني استودعكم
حكمتي لا اشترار دست بكم ادخلوا اجنتي برحمتي من ارزبن من يخذ و جده عظيم
معلوم شود و از مقال بن سلمان يقول ان كحق تعالى در انجيل فرموده
كه يا عيسى عظم العلم اروا عرف فضلتم فاني فضلتم على جميع خلق الانسان
و المسلمين كفضل الشمس على الكواكب و كفضل الآخرة على الدنيا
و كفضل على كل شي قدر چهارم انچه در حديث آيه است و ان مرحبه بسيار
ا و در حديث كه در ولات بر مقصود او وضوح نمايد كرده شود قوله سلي الله عز وجل